

**درس خارج فقه استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**14020822**

مقرر: امیر حقیقی

**موضوع**: بررسی کلام آقای قائينی /زکات پول /زکات

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم. بسم اللّه الرحمن الرحیم، و به نستعین؛ إنّه خیر ناصر و معین. الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا و نبیّنا محمّد و آله الطاهرین و اللعن علی أعدائهم أجمعین من الآن إلی قیام یوم الدین**.

# وجوه دالّ بر وجوب زکات پول در کلام آقای قائینی

در جلسات پیشین بیان شد که آقای قائینی چهار وجه، به عنوان دلیل بر وجوب زکات پول، اقامه نموده‌اند. وجه اول، روایاتی است که مساله زکات ثمن در آنها مطرح شده است. در جلسات گذشته بیان گردید که این روایات نمی‌تواند مثبت ادّعای ایشان باشد؛ چرا که ناظر به مساله‌ای دیگر است.

## وجه دوم: أحادیث زکات در «مال»

وجه دوم، روایات مربوط به زکات در «مال» است. آقای قائينی بیان کردند که در این روایات، مراد از «مال»، پول است؛ لذا زکات پول به سبب این روایات ثابت می‌شود. برای استدلال به این روایات، دو مساله باید اثبات شود:

**مساله اول:** آنکه مال به معنای پول است.

**مساله دوم:** این روایات، در مقام بیان متعلّق زکات است، و پول را به عنوان متعلّق زکات، ذکر کرده است.

در رابطه با مساله دوم، در جلسه پیش ذکر گردید که حتّی اگر مراد از «مال» در این روایات، پول باشد، باز هم این روایات، اطلاق ندارد؛ چرا که این روایات، در مقام بیان متعلّق زکات نیست؛ بلکه در مقام بیان امر دیگری است. بنابرین، نسبت به مساله متعلّق زکات، اطلاق ندارد؛ چرا که روایتی که در مقام بیان یک جهت نیست، نسبت به آن جهت نمی‌توان اطلاقش را ثابت نمود. اما آنکه مال به معنای پول باشد، نیازمند بررسی لغت و استعمالات لفظ «مال» در روایات است.

### معنای «مال» در لغت

در این قسمت ابتدا کلام آقای قائینی در معانی مال در لغت بیان می‌گردد، سپس اشکالات وارده به کلام ایشان ذکر می‌گردد.

#### کلام آقای قائینی در معنای مال در لغت

آقای قائينی بیان کرده‌اند:

«مال در احادیث به معنای پول است. طریحی در کتاب مجمع البحرین، می‌گوید: مال در اصل، دارائی و ثروت از جنس طلا و نقره بوده است؛ ولی از باب غلبه، بر دارائی‌های دیگر نیز اطلاق شده است»[[1]](#footnote-1).

#### اشکالات وارده بر کلام آقای قائینی توسّط استاد

دو روش برای فهم معانی واژگان وجود دارد. یک روش آن است که کلمات لغویون بررسی شود. روش دوم آنکه به احادیث مراجعه شود و استعمالات احادیث مورد بررسی قرار گیرد.

اینکه در لغت، فقط به قول صاحب مجمع البحرین اکتفا شود، صحیح نیست. برای بررسی یک واژه در کتب لغوی باید از قدیمی‌ترین کتب لغت شروع نمود، و معنای واژه را در کتب مختلف مورد بررسی قرار داد. همینطور در بررسی استعمالات روایات، نمی‌توان به یک یا دو روایت بسنده نمود؛ بلکه باید تمامی روایاتی که این واژه در آن به کار رفته است، بررسی شود تا معنای محصّلی به دست آید.

##### بررسی تفصیلی معنای «مال» در لغت

ابتدا کلام مجمع البحرین که آقای قائينی به آن استناد نمود بیان می‌گردد، سپس به بیان عبارات کتب لغوی از قدیمی ‌ترین کتاب می‌پردازیم.

###### کلام طریحی در مجمع البحرین

عبارتی که آقای قائينی از مجمع البحرین به آن استناد نمودند، به این صورت است: «الْمَالُ في الأصل: الملك من الذهب و الفضة ثم أطلق على كل ما يقتنى و يملك من الأعيان»[[2]](#footnote-2).

کلام مجمع البحرین، برگرفته شده از کلام ابن اثیر در نهایه است. ابن اثیر آورده است: «الْمَالُ فى الأصل: ما يملك من الذهب و الفضّة، ثم أطلق على كلّ ما يقتنى و يملك من الأعيان »[[3]](#footnote-3).

آقای قائینی عبارت مجمع البحرین را به این صورت ترجمه نموده است: «طریحی در کتاب مجمع البحرین، می‌گوید: مال در اصل، دارائی و ثروت از جنس طلا و نقره بوده است؛ ولی از باب غلبه، بر دارائی‌های دیگر نیز اطلاق شده است»

این ترجمه‌ دقیق نیست. تعبیر «از باب غلبه» و همینطور، لفظ «نیز» که در ترجمه ایشان وارد شده، در عبارت طریحی وجود ندارد. از لفظ «نیز» در کلام ایشان، استفاده می شود که لفظ «مال»، دارای دو معنی است؛ یعنی «مال»، در اصل، به معنی پول بوده و پس از آن، معنای دیگری نیز پیدا نموده است. این برداشت از عبارت مجمع البحرین صحیح نیست. مراد طریحی آن است که مال، در اصل به معنی ذهب و فضّة بوده، ولی پس از آن، معنایش گسترش پیدا کرده است؛ نه آنکه یک معنای دوّمی پیدا کرده باشد.

بسیاری از واژه‌ها این‌گونه است که ابتدا یک معنای خاص دارد، ولی پس از آن، معنایش گسترش پیدا می‌کند؛ در این نحوه از تطوّر، آن واژه، به مشترک لفظی بین معنای خاص و معنای عام تبدیل نمی‌گردد، بلکه مفاد آن وسیع‌تر می‌شود، و از معنای خاص به عام، نقل پیدا می‌نماید. مراد طریحی نیز همین صورت است. ادامه عبارت مجمع البحرین که آقای قائينی آن را ذکر نکرده است نیز، قرینه بر معنایی است که بیان شد، وآن ذیل، که در کلام آقای قائينی ذکر نشده، در فهم مراد مصنّف، دخیل است. متن کامل عبارت مجمع البحرین به این صورت است:

«الْمَالُ فى الأصل: ما يملك من الذهب و الفضّة، ثم أطلق على كلّ ما يقتنى و يملك من الأعيان و أكثر ما يطلق المَالُ عند العرب على الإبل، لأنها كانت أكثر أَمْوَالِهِمْ»[[4]](#footnote-4).

آنکه مال در اصل به چه معنایی باشد، اهمیّتی ندارد. ممکن است یک واژه در اصل لغت، معنایی داشته باشد ولی آن معنی مهجور باشد و به معنای دیگری نقل داده شده باشد. آن معنای منقول است که اهمیّت دارد و واژه در آن استعمال می‌گردد، و آن معنای اصلی، ملاک بررسی معنای آن واژه نیست. به علاوه آنکه عبارت مزبور، پیش از کتاب نهایه در هیچ کتابی نیامده است؛ لذا این کلام اصلا قابل اعتماد نیست که مال در اصل به معنای ذهب و فضه باشد و پس از آن تعمیم پیدا کرده باشد.

###### عبارت العین و تهذیب اللغة

قدیمی‌ترین کتاب لغوی، العین است. محلّ اختلاف است که این کتاب تالیف خلیل بن احمد فراهیدی است یا آنکه تالیف شاگرد ایشان، لیث است یا آنکه تنها بخشی از آن، تالیف خلیل است. در این کتاب در معنای مال آمده است: «الْمَالُ: معروف. و جمعه: أَمْوَالٌ. و كانت أَمْوَالُ العرب: أنعامهم»[[5]](#footnote-5).

از این عبارت استفاده می‌شود که مال، معنایی عام دارد.

ازهری در تهذیب اللغة، منقولات العین را از لیث نقل کرده است. ایشان عبارت العین را به این صورت آورده است: «اللّيث: المالُ، معروف، و جمعه: أَمْوَال. و مالُ أهل البادية: النّعَم»[[6]](#footnote-6).

ظاهر عبارت ازهری آن است که آن فقره‌ای که تغییر کرده، عبارت لیث باشد، ولی به روشنی معلوم نیست که ازهری، نسخه دیگری از کتاب العین داشته یا آنکه عبارت را تغییر داده و نقل به معنی نموده است.

###### عبارت «المحیط» و «المخصّص» و «المُغرِب»

در المحیط آمده است: «و المالُ: مَعْرُوْفٌ، و هو عِنْدَ العَرَبِ: الإِبِلُ»[[7]](#footnote-7).

ابن سیده در «مخصّص»، یک باب تحت عنوان «حُسْن القِيام على المال و هو الابل‏»[[8]](#footnote-8) مطرح کرده است. در این عنوان، ایشان مال را به معنی ابل دانسته است.

در المغرب از محمّد نقل کرده است: «و عن محمد رحمه اللّه: «المال كلّ ما يتملَّكه الناس من دراهم أو دنانير أو ذهب أو فضة أو حنطة أو شعير أو خبز أو حيوان أو ثياب أو سلاح أو غير ذلك»، و (المالُ العَيْنُ): هو المضروب و غيرُه من الذهب و الفضّةِ سوى المُمَوَّه. و الصفراءُ و البيضاء و الصامت: مثلُه‏»[[9]](#footnote-9).

ظاهرا مراد از محمّد، «محمد بن حسن شیبانی»، شاگرد ابوحنیفه است.

مموّه به معنی محو شده نیست. بلکه طلا یا نقره‌ای است که با شیء دیگری مخلوط شده باشد، که به آن سکّه قلب گویند که قابل معامله نیست؛ لذا مال به آن اطلاق نمی‌شود.

###### عبارت «اساس البلاغة» و «فروق اللغة» أبی‌هالال و «فقه اللغة» ثعالبی

زمخشری در اساس البلاغة آورده است: «و خرج إلى مالِه: إلى ضياعه أو إبلِه»[[10]](#footnote-10).

در فروق اللغة ابی هلال عسکری (متوفای ۳۹۵) آمده است:

«أن المال اذا لم يقيّد، فانّما يراد به الصامت و الماشية، و النشب: ما نشب من العقارات،‏ و المال أيضا يقع على كل ما يملكه الانسان من الذهب و الورق و الابل و الغنم و الرقيق و العروض و غير ذلك، و الفقهاء يقولون البيع مبادلة مال بمال، و كذلك هو في اللغة فيجعلون الثمن و المثمن من أي جنس كانا مالا، الّا أن الأشهر عند العرب في المال المواشي و اذا أرادوا الذهب و الفضة قالوا النقد»[[11]](#footnote-11).

ثعالبی در فقه اللغة در فصلی تحت عنوان «فصل في تفصيل الأموال‏»، معانی و الفاظ مختلف «مال» را ذکر کرده است. ایشان آورده است: «إذا كان المال موروثاً، فهو: تِلادٌ\* فإذا كان مُكْتَسَباً، فهو: طَارِفٌ\* فإذا كان مَدْفُوناً، فهو: رِكَازٌ\* فإذا كان لا يُرْجَى، فهو: ضِمَارٌ. فإذا كان ذهباً و فِضَّةً، فهو: صَامِتٌ\* فإذا كان إبلًا و غنماً، فهو: نَاطِقٌ\* فإذا كان ضَيْعة و مُسْتَغّلًا، فهو: عَقَارٌ»[[12]](#footnote-12).

یک تعبیر هم در کتب لغت متعدّدی ذکر شده است: «المَالُ: مَا مَلَكْتَهُ مِن جَمِيعِ الأَشْيَاء»[[13]](#footnote-13)

###### کلام زمخشری در الفائق

تنها عبارتی که پیش از نهایه ابن اثیر، در کتب لغت ذکر شده و ممکن است از آن استفاده شود که مراد از مال، ذهب و فضّه است، عبارتی از کتاب فائق است. در کتاب فائق ذیل ماده «نضض» آمده است:

«عمر رضي اللّه تعالى عنه كان يأخذ الزّكاةَ من نَاضِّ المالِ. هو ما نضَّ منه، أي صار وَرِقاً و عَيْناً بعد أن كان متاعاً. و هو من قول العرب: أخذ من ناضِّ ماله، أي من أصلِه و خالصه. و منه قولهم: فلان من نُضَاض القوم و مُضَاضهم و مُصَاصهم؛ أي من خالصتهم؛ لأنّ الذهب و الفضة هما أصلُ المال و خالِصُه»[[14]](#footnote-14).

به نظر می‌رسد که حتّی در این عبارت نیز، مال به معنی ذهب و فضّه نیست؛ چرا که این عبارت در مقام بیان معنای اصل مال و خالص مال است. به عنوان مثال، «ماء»، یک معنای عام دارد که شامل جمیع میاه است. یک قسم از انواع آب، «ماء قراح» است. در احکام میّت در فقه آمده است که میّت باید سه غسل داده شود: غسل با سدر و کافور و ماء قراح. غسل با سدر و کافور نیز باید به طوری باشد که از اطلاق خارج نشود. ماء قراح، یکی از اقسام مال است؛ یعنی اصل ماء است؛ نه آنکه معنای ماء باشد. محلّ بحث نیز ازین قبیل است. مراد زمخشری در فائق آن نیست که مال به معنای خصوص ذهب و فضّه باشد؛ بلکه مال خالص و اصل مال، یکی از اقسام مال است.

### معنای مال در استعمالات روایات

آقای قائینی در بیان معنای مال در لغت، به بیان یک نقل از کتاب مجمع البحرین اکتفا کردند. نقد کلام ایشان گذشت. در رابطه با استعمال لفظ مال در روایات نیز آقای قائینی به ذکر دو روایت اکتفا می‌کنند که این شیوه هم صحیح نیست؛ بلکه باید معنای مال در تمامی روایات ملاحظه گردد، سپس نتیجه‌گیری شود که لفظ مال در روایات به چه معنی است.

#### کلام آقای قائینی در معنای مال در استعمالات روایات

آقای قائینی پس از ذکر صحیح علی بن یقطین و پس از بیان کلام مجمع البحرین، بیان کرده‌اند:

«از این رو بعید نیست که معنای مال در حدیث فوق [صحیح علی بن یقطین]، درهم و دینار باشد، ولی نه از این جهت که از جنس طلا و نقره است؛ بلکه از آن جهت که ارزش اشیا با آن سنجیده می‌شود؛ بنابرین، شامل پول‌های رایج فعلی نیز می‌شود. مؤکّد این که منظور از کلمه مال در این احادیث پول است،‌احادیثی مانند روایت موثّق اسحاق از امام رضا ع است که آن حضرت فرمود: «إِذَا اجْتَمَعَ الذَّهَبُ وَ الْفِضَّةُ فَبَلَغَ ذَلِكَ مِائَتَيْ دِرْهَمٍ فَفِيهَا الزَّكَاةُ لِأَنَّ عَيْنَ الْمَالِ الدَّرَاهِمُ وَ كُلُّ مَا خَلَا الدَّرَاهِمَ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ مَتَاعٍ فَهُوَ عَرْضٌ مَرْدُودٌ ذَلِكَ إِلَى الدَّرَاهِمِ فِي الزَّكَاةِ وَ الدِّيَاتِ» همچنین حدیث معتبر سلیمان که قبلا ذکر شد، بر این مطلب دلالت دارد. چون مال در عبارت سائل در مقابل متاع قرار داده شده است: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ كَانَ لَهُ مَالٌ كَثِيرٌ فَاشْتَرَى بِهِ مَتَاعاً ثُمَّ وَضَعَهُ فَقَالَ هَذَا مَتَاعٌ مَوْضُوعٌ فَإِذَا أَحْبَبْتُ بِعْتُهُ فَيَرْجِعُ إِلَيَّ رَأْسُ مَالِي‏ علاوه بر این در احادیث دیگری مانند حدیث صحیح محمّد بن مسلم کلمه مال بدون قید ذکر شده است، در حالی که به مناسبت حکم «موضوع»[[15]](#footnote-15)، منظور از آن درهم و دینار است..»[[16]](#footnote-16)

#### اشکالات استاد به کلام آقای قائینی

چند اشکال به کلام آقای قائینی وارد است.

**اشکال اول:**

بنا بر آنچه ایشان از مجمع البحرین نقل کرد، معنای مال، طلا و نقره است؛ نه درهم و دینار. در کلام «المغرب» هم که به این معنی نزدیک بود، ذکر شده بود: «هو المضروب و غيرُه من الذهب و الفضّةِ». یعنی طلا و نقره‌ای که اعم از مضروب و غیر مضروب است؛ بنابرین، ذهب و فضه همیشه پول نیست.

**اشکال دوم:**

ایشان در مورد تعلّق زکات به درهم و دینار بیان کردند که درهم و دینار، به آن جهت که از جنس طلا و نقره است، متعلّق زکات نیست «بلکه از آن جهت که ارزش اشیا با آن سنجیده می‌شود». این کلام ادّعایی بدون دلیل است. ایشان هیچ شاهدی بر این معنی ذکر نکرده‌اند و هیچ شاهدی هم بر آن دلالت ندارد.

**اشکال سوم:**

استدلال ایشان به موثّقه اسحاق پذیرفتنی نیست. استشهاد ایشان به موثّقه اسحاق، با سه اشکال روبرو است.

**اشکال اول**: در این روایت، درهم است که عین مال شمرده شده است، و ذهب نیز به درهم ردّ شده است. با این حال چگونه مطلق پول از آن استفاده شود.

**اشکال دوم:** در این روایت، عینِ مال، درهم دانسته شده است؛ نه مطلق مال. عین مال، به معنی محور اولیّه مال، و در مقابل عَرَض است. اینکه مالیّت اشیاء با دراهم سنجیده می‌شود، غیر از آن است که مال به معنی خصوص دراهم باشد. یعنی «عین المال»، دراهم است نه آنکه مال، درهم باشد. مراد از «عین المال»، «ملاک قیمت‌گذاری اشیاء» است؛ نه آنکه مراد، «معنای مال» باشد.

**اشکال سوم:** در مورد دراهم می‌توان گفت که با توجه به روایت، دراهم از آن جهت مال است که ملاک قیمت‌گذاری است. ولی در مورد دینار نمی‌توان این نکته را بیان کرد؛ چون دلیلی بر آن وجود ندارد.

**اشکال چهارم:**

استناد آقای قائینی به معتبر سلیمان نیز پذیرفتنی نیست. آقای قائینی از آن که در این روایت، مال در مقابل متاع قرار گرفته است، استفاده کرده‌اند که مال به معنی پول است. تقریر کلام ایشان به این صورت است: متاع، به معنی درهم و دینار نیست و متاع، بر آن دو اطلاق نمی‌شود. پس روشن می‌شود مراد از متاع، هر چیزی غیر درهم و دینار است. وقتی در این روایت، مال در مقابل متاع قرار گرفته است، به قرینه مقابله روشن می‌شود که مراد از مال، درهم و دینار است. به استظهار ایشان دو اشکال وارد است:

**اشکال اول:** ممکن است مراد از مال، یک معنای عام، و مراد از متاع، یک معنای خاص باشد. یعنی یک شخص، مال زیادی داشته است و با آن یک متاعی خریده است. اینکه متاع، در مقابل مال قرار گرفته است، به این معنی نیست که رابطه آن دو متباین است. بلکه ممکن است رابطه آن دو عموم و خصوص مطلق باشد.

**اشکال دوم:** بر فرض آنکه قرینه مقابله را بپذیریم، می‌‌توان گفت که مراد از مال، درهم و دینار است؛ ولی نمی‌توان گفت: مراد، مطلق پول است؛ چرا که دلیلی بر آن دلالت ندارد.

**اشکال پنجم:**

ذیل کلام آقای قائينی نیز که فرمودند: «در احادیث دیگری مانند حدیث صحیح محمّد بن مسلم کلمه مال بدون قید ذکر شده است، در حالی که به مناسبت حکم و موضوع، منظور از آن درهم و دینار است»، مدّعای ایشان را ثابت نمی‌کند. نهایت امر آن است که از این روایات استفاده شود که مراد از مال، درهم و دینار است؛ ولی آنکه مراد، مطلق پول باشد، قابل التزام نیست.

##### معنای مال در استعمالات روایات در کلام استاد

روایاتی که لفظ مال یا اموال در آنها وارد شده است، به قدری زیاد است که نمی‌توان به همه آنها رجوع نمود. ما تنها، روایات «کتاب الزکاة» اصول کافی را تورّق نمودیم. در غالب موارد، مال به معنای عام استعمال شده است. در برخی از این روایات، معنای عام مال، با صراحت بیان شده است. به عنوان مثال روایت حریز که عقاب منع زکات در آن ذکر شده، و دارای سه فقره است، بیان می‌گردد:

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ عَن‏ حَرِيزٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع‏: مَا مِنْ ذِي مَالٍ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ يَمْنَعُ زَكَاةَ مَالِهِ إِلَّا حَبَسَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِقَاعٍ قَرْقَرٍ .... وَ مَا مِنْ ذِي مَالٍ إِبِلٍ أَوْ غَنَمٍ أَوْ بَقَرٍ يَمْنَعُ زَكَاةَ مَالِهِ إِلَّا حَبَسَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِقَاعٍ قَرْقَرٍ يَطَؤُهُ .... وَ مَا مِنْ ذِي مَالٍ نَخْلٍ أَوْ كَرْمٍ أَوْ زَرْعٍ يَمْنَعُ زَكَاتَهَا إِلَّا طَوَّقَهُ اللَّهُ رَيْعَةَ ...»[[17]](#footnote-17).

تنها در یک روایت، مال به معنای خاص به‌کار رفته است، که در آن روایت هم مال به معنی درهم و دینار است؛ نه به معنی پول:

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ وَ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أَيُّمَا رَجُلٍ كَانَ لَهُ حَرْثٌ أَوْ تَمْرَةٌ فَصَدَّقَهَا فَلَيْسَ عَلَيْهِ فِيهِ شَيْ‏ءٌ وَ إِنْ حَالَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ عِنْدَهُ إِلَّا أَنْ يُحَوِّلَهُ مَالًا فَإِنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَحَالَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ عِنْدَهُ فَعَلَيْهِ أَنْ يُزَكِّيَه‏...»[[18]](#footnote-18).

«فَلَيْسَ عَلَيْهِ فِيهِ شَيء»: معنای صدر روایت آن است که زکات غلات با یک سال دفع نمودن، ساقط می‌شود، و در سال‌های بعد، لازم نیست غلّاتی که از سال پیش مانده و زکات آن هم در سال پیش، پرداخت شده، دوباره زکاتش پرداخت شود.

«إِلَّا أَنْ يُحَوِّلَهُ مَالًا»: ممکن است گمان شود که مراد از «مالا»، یک مال زکوی دیگر است؛ ولی به نظر می‌رسد این‌گونه نباشد؛‌بلکه مراد از «مال» در این روایت، خصوص درهم و دینار باشد؛ چرا که به طور متعارف، حرث و تمر، در مقابل درهم و دینار فروخته می‌شود. ولی نکته‌ای که به طور مکرّر بیان شد، در این مورد هم وجود دارد؛ یعنی مال در این روایت به معنی درهم و دینار است؛ ولی به معنی مطلق پول نیست.

یک روایتی در منابع عامه ذکر شده که در حاشیه تاج العروس، از آن استفاده شده است که مال، به طلا و نقره اطلاق نمی‌شود. کتاب «تاج العروس»، شرح کتاب «القاموس المحیط» است. در کتاب قاموس المحیط آمده است: «المالُ: ما مَلَكْتَه من كلِّ شي‏ء»[[19]](#footnote-19). در حاشیه کتاب تاج العروس، در مورد این عبارت از ابوعمرو و قرطبی، نقل شده است:

«على هامش القاموس: أبو عمرو: هذا هو المعروف من كلام العرب. القرطبي: و ذهب بعض العرب و هم دوس إلى أن المال: الثياب و المتاع و العرض، و لا تسمى العين مالًا. و منه‏ حديث أبي هريرة رضي اللّه عنه: خرجنا مع النبي صلى اللّه عليه و سلّم فلم نغنم ذهباً و لا ورقاً، بل أموالًا الثياب و المتاع»[[20]](#footnote-20).

«دوس»: نام قبیله‌ای از عرب است، که ابوهریره هم از این قبیله است.

### نتیجه‌گیری در معنای مال

نتیجه آنکه هیچ شاهدی مبنی بر استعمال مال به معنای پول وجود ندارد. نهایت امر آن است که در برخی موارد، مال به معنی درهم و دینار استعمال می‌گردد، که در آن موارد هم مراد از مال، ‌مطلق پول نیست. آقای قائینی این نقطه حسّاس بحث را با صِرف ادّعا ردّ کرده است و از آن بحث نکرده است، در حالی که صحیح نیست. آقای قائينی پس از این بحث، از تعارض روایات زکات مال با روایات حاصره بحث نموده، و برخی از مسائل اصولی را مطرح کرده است. به نظر ما، از آن جهت که معنای پول برای مال ثابت نشد، از اساس، تعارضی از این جهت وجود ندارد؛ لذا ما از این مساله بحث نمی‌کنیم. تنها یک مساله اصولی که آقای قائینی بیان کرده را متعرّض می‌شویم و آن اینکه بر فرض اجمال لفظ مال، کدام‌یک از قواعد اصولی جاری می‌گردد.

**و صلّی اللّه علی سیّدنا و نبیّنا محمّد و آل محمّد.**

1. زکات پول‌های رایج و اشیای نوپیدا، ص۶۵. [↑](#footnote-ref-1)
2. [مجمع البحرین، فخرالدین الطریحی، ج5، ص475.](http://lib.eshia.ir/27911/5/475/یقتنی) [↑](#footnote-ref-2)
3. النهاية في غريب الحديث و الأثر، ج‏4، ص: 373. [↑](#footnote-ref-3)
4. النهاية في غريب الحديث و الأثر، ج‏4، ص: 373. [↑](#footnote-ref-4)
5. كتاب العين، ج‏8، ص: 344 [↑](#footnote-ref-5)
6. تهذيب اللغة، ج‏15، ص: 284 [↑](#footnote-ref-6)
7. المحيط في اللغة، ج‏10، ص: 358 [↑](#footnote-ref-7)
8. المخصص، ج‏7، ص: 81 [↑](#footnote-ref-8)
9. المغرب، ج‏2، ص: 278 [↑](#footnote-ref-9)
10. أساس البلاغة، ص: 608 [↑](#footnote-ref-10)
11. الفروق في اللغة، ص: 168 [↑](#footnote-ref-11)
12. فقه اللغة، ص: 96 [↑](#footnote-ref-12)
13. المحكم و المحيط الأعظم، ج‏10، ص: 440؛ المخصص، ج‏12، ص: 275؛ القاموس المحيط، ج‏3، ص: 618؛ تاج العروس، ج‏15، ص: 703؛ [↑](#footnote-ref-13)
14. الفائق، ج‏3، ص: 304 [↑](#footnote-ref-14)
15. عبارت تقریر شده، عین متن کتاب است؛ ولی به نظر می‌رسد این عبارت ناصحیح باشد و عبارت صحیح، به این صورت است: «مناسبت حکم و موضوع». [↑](#footnote-ref-15)
16. زکات پول‌های رایج و اشیای نوپیدا، ص۶۵. [↑](#footnote-ref-16)
17. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص506.](http://lib.eshia.ir/11005/3/506/یمنع) [↑](#footnote-ref-17)
18. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص515.](http://lib.eshia.ir/11005/3/515/حرث) [↑](#footnote-ref-18)
19. القاموس المحيط، ج‏3، ص: 618 [↑](#footnote-ref-19)
20. تاج العروس من جواهر القاموس، ج‏15، ص: 703 [↑](#footnote-ref-20)